

استادیاب

پیشرفته ترین سیستم
معرفی اساتید تدریس خصوصی کشور



سیستم پورسانتی

دریافت حق التدریس قبل از کلاس
فعالیت به جای خرید امتیاز و ستاره
با استادیاب همه ایران شما را میبینند
برای ورود به سایت **کلیک** کنید



شغل شما اینجاست!

به زودی کسب و کار
خودت رو راه میندازی



این یه غافلگیری به سبک ماست!
برای اینکه ازش با خبر شی کلیک کن

بسمه تعالی



دفتر مطالعات و برنامه ریزی رسانه ها

جزوه درسی :

شیوه نگارش فارسی در مطبوعات

مدرس :

حسین پاکدهی

فهرست مطالب

۲ مقدمه
۳ فصل اول : اصول نظری راهنمای درست‌نویسی
	<ul style="list-style-type: none"> • اصل رعایت موازین دستوری زبان • اصل رعایت حد و استقلال کلمات یا واژگان • اصل رعایت یکنواختی قواعد • اصل رعایت پیروی نوشتار از گفتار • اصل رعایت «آشناترین شکل» یا «اختیار اشهر» • رعایت اصول آسان‌خوانی و آسان‌نویسی • پرهیز از التباس و آمیختگی • انعطاف‌پذیری عملی بسان ضریب برای اصل‌های نظری
۱۵ فصل دوم : نکاتی درباره نگارش واژه‌ها
۲۹ فصل سوم : شیوه نگارش اعداد و ارقام در مطبوعات
۳۰ فصل چهارم : چند نکته مهم دستوری
۳۳ فصل پنجم : نشانه‌گذاری

مقدمه

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

زبان به عنوان وسیله ارتباط، تفکر، بیان آلام و درونیات و وسیله جهت یابی طبیعی و اجتماعی و غیره، از یک سو آینه تمام نما و از سوی دیگر رکن اساسی هر فرهنگی است. با از میان رفتن زبان، فرهنگ نیز نابود می شود. تعدد، تنوع و تکثر فرهنگها و زبانها و دادوستد و ارتباط متقابل آنها با یکدیگر است که - البته بدون فراتری یا فروتری بخشیدن به یکی و یا دیگری - موجب رشد و تعالی همه آنها خواهد شد، زیرا حرکت به سوی یک زبانی و یک فرهنگی و حل و جذب زبانها در یکدیگر به نفع زبانها و فرهنگها و جامعه بشری نخواهد بود. به همین سبب باید تلاش کرد تا به همه زبانها و فرهنگها احترام گذاشت و از حذف و زوال تدریجی آنها جلوگیری کرد و این وظیفه همه گویشوران و به کار برندگان زبانهاست که درصدد حفظ، گسترش و تعالی زبان و فرهنگ خود باشند.

بدون تردید بحث درباره "زبان" که پیچیده ترین و در عین حال گسترده ترین پدیده بشری است، کاری است بس دشوار و تمام ناشدنی؛ و در این زمانه که "عصر ارتباطات" بدان نام نهاده اند، لازم است تا بیشتر بدان توجه کنیم و از نگاه ساده انگارانه و سطحی به آن بپرهیزیم. مدرس نیز کوشیده است تا با این نگاه و براساس وظیفه، در حد توان خود و طی چند ساعت محدود کلاسی به این نکته مهم و ضروری و به قول حضرت مولانا به این گنج بی پایان و "رنج بی درمان" بپردازد:

ای زبان هم گنج بی پایان تویی ای زبان هم رنج بی درمان تویی

آنچه در ادامه می آید خلاصه ای است از مباحث درس "شیوه نگارش فارسی در مطبوعات" که در "دفتر مطالعات و برنامه ریزی رسانه ها" تدریس شده است و بدون تردید ناقص و نارساست.

پیش از ورود به بحث، یادآوری این نکته ضروری است که برای جلوگیری از اعمال سلیقه شخصی - تا حد ممکن - در نوشتن باید اصول و چارچوبی را فراهم کرد. بنابراین ابتدا بدین منظور به بیان و شرح مختصر "اصول نظری راهنمای درست نویسی" و سپس براساس آن به چگونگی نوشتن واژگان می پردازیم. باشد که این مختصر، مفید و مؤثر باشد.

فصل اول : اصول نظری راهنمای درست‌نویسی

- اصل رعایت موازین دستوری زبان
- اصل رعایت حد و استقلال کلمات یا واژگان
- اصل رعایت یکنواختی قواعد
- اصل رعایت پیروی نوشتار از گفتار
- اصل رعایت «آشناترین شکل» یا «اختیار اشهر»
- رعایت اصول آسان‌خوانی و آسان‌نویسی
- پرهیز از التباس و آمیختگی
- انعطاف‌پذیری عملی بسان ضریب برای اصل‌های نظری

این اصول فقط زبان فارسی را دربرنمی‌گیرد، بلکه شامل همهٔ زبانهایی می‌شود که دارای خطّ الفبایی هستند البته این نکته نیز حائز اهمیت است که اینها "اصول" هستند و نه قانون.

۱. اصل رعایت موازین دستوری زبان

ما برای اینکه بتوانیم یک پیام با معنای کامل و معین را ارسال کنیم لازم است که جمله بسازیم. برای ساختن جمله در هر زبانی باید از بین هزاران واژه، چند واژهٔ بسیار اندک را انتخاب کنیم و بر روی یک خط براساس دستور زبان همان زبان آن‌را به‌کار ببریم. در واقع دستور زبان هر زبانی به ما می‌گوید که چگونه واژگان یک زبان را بر روی یک خط به‌کار ببریم. عدم رعایت آن باعث می‌شود که ما نتوانیم به انتقال و دریافت درست معانی بپردازیم. پس هر زبانی دارای دستور زبان خاص خود است و زبان فارسی نیز از این بُعد مستثنا نیست

۲. اصل رعایت حد و استقلال کلمات یا واژگان

هر یک از واژگان و کلمات برای خودشان یک جوهره معین، مستقل و خاصی دارند، بنابراین باید ما وجود و ماهیت و استقلالشان را به رسمیت بشناسیم.

هر یک از واژگان برای خود، دارای معنای معین و مستقلی هستند و باید در هنگام کاربرد آنها در جمله، به این مسئله توجه داشته باشیم. مثلاً تفاوت معنای «به جا» و «بجا» را در مثالی که پیشتر اشاره کردیم در تیتیر «تربیت بجای مجازات»، در نظر بگیرید. آیا می‌توان آنها را به جای یکدیگر به کار برد؟ امکان‌پذیر نیست.

حد و استقلال هر واژه را می‌توان از دو راه تشخیص داد:

۱. هر واژه‌ای که هویت مستقلی دارد، «معنی مستقلی» هم پیدا می‌کند.

۲. هر واژه معین، نقش دستوری معین و واحدی را نیز در جمله برعهده می‌گیرد. پس «معنی» و «نقش دستوری» دو عامل تعیین‌کننده در حد و استقلال واژگان هستند.

نتیجه منطقی این اصل چنین می‌شود: واژه‌های مرکب، پیوسته نوشته می‌شوند؛ اما این نتیجه دارای چند استثناست که به آنها در جای خود اشاره خواهیم کرد.

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که پیوسته و گسسته‌نویسی به میل شخصی و دلخواه نیست، بلکه به معنا و نقش دستوری و در واقع استقلال کلمات در جمله بستگی دارد.

۳. اصل رعایت یکنواختی قواعد

این اصل بدین معناست که در نگارش باید شیوه نگارش یکسان و یکنواختی را به کار برد و از شیوه‌های نگارش متفاوت پرهیز کرد. به عبارت دیگر، اگر اصول و قواعدی برای نوشتن وضع می‌شود باید فراگیر، کلی و به عبارت دیگر «جامع و مانع» باشد، چنانکه در منطق درباره «تعریف» گفته می‌شود که باید این دو ویژگی را داشته باشد - البته در علوم اجتماعی و انسانی، وضع اصول و قواعد مشابه قانون در علوم پایه طبیعی امکان‌پذیر نیست - اما می‌گوییم طبق این اصل، قواعدی که وضع می‌شود تا آنجا ممکن است باید یکسان و یکنواخت باشد و تا حد امکان استثنا نداشته باشد یا استثناها در آن بسیار کم باشد.

کاربرد یک قاعده یکنواخت بهتر از این است که به هیچ قاعده‌ای پایبند نباشیم. به عنوان مثال به نشانه‌های «جمع» در فارسی توجه کنید. دو نشانه «ان» و «ها» نشانه‌های خاص جمع در فارسی هستند. طبق این اصل باید قاعده کلی این باشد که نشانه‌های جمع پیوسته، یا گسسته نوشته شوند.

نه اینکه یکی از آنها مثلاً «ان» همیشه پیوسته و «ها» همیشه گسسته نوشته شود، چنانکه در کتابهای درسی مدارس هم اکنون چنین است. با توجه به چند نکته، قاعده نوشتن نشانه‌های جمع را بیان می‌کنیم:

۱. وقتی واژه‌ای جمع بسته می‌شود، معنی آن تغییر پیدا نمی‌کند، بلکه تعداد آن از مفرد به جمع تبدیل می‌شود.

۲. واژه‌ای که جمع بسته می‌شود، نقش دستوری متفاوتی پیدا نمی‌کند. (این دو نکته را اگر در نظر نگیریم، دو اصل قبلی را نیز نقض کرده‌ایم).

۳. وقتی که به زبانهای دیگر مثل عربی یا انگلیسی نیز نگاه می‌کنیم، ملاحظه می‌کنیم که نشانه‌های جمع پیوسته می‌شوند.

۴. چون هر دو نشانه جمع، دو حرفی هستند، نمی‌توان گفت مثلاً پیوسته‌فویسی یکی از آنها باعث می‌شود تا واژه‌ها طولانی شوند و هم نوشتن و هم خواندن را دشوار می‌کنند، یعنی با اصل دیگری که توضیح خواهیم داد تعارض پیدا می‌کنند (اصل آسان‌خوانی و آسان‌نویسی). بنابراین نتیجه کلی از این نکات این است که نشانه‌های جمع پیوسته نوشته می‌شوند؛ اما نشانه جمع «ها» در مواردی استثنا دارد:

- برخی از واژه‌ها به هایی ختم می‌شوند که به آن «های بدل از کسره» (غیرملفوظ) گویند مثل نامه، جامه، خانه، تشنه، خسته، هفته، بهره و دانشکده.

به این‌های غیرملفوظ نه تنها نشانه جمع «ها» بلکه هیچ عنصر دیگری را نمی‌توان پیوسته نوشت. البته در مواردی حرف «ه» جای خود را به حرف «گ» می‌دهد که به توضیح آن در جای لازم اشاره خواهیم کرد.

- اصطلاح: هرگاه واژه‌ای را به صورت یک اصطلاح به کار ببریم آن را داخل گیومه و «ها» خارج از گیومه نوشته می‌شود. مثلاً اگر جمله‌ای این گونه داشته باشیم: «این به اصطلاح «متمدن»‌های آمریکایی امروز بغداد را به خاک و خون کشیدند.» چنانکه ملاحظه می‌کنیم واژه «متمدن» در اینجا به معنایی تمسخرآمیز و کنایه‌ای به کار گرفته شده است و علاوه بر آن برای تأکید بر آن، آن را در گیومه به کار می‌بریم.

- به صورت «مجازی» واژه‌ای جمع بسته شود: مثلاً اگر بگوییم سعدی‌ها یا حافظ‌ها، ما که چند سعدی یا حافظ نداریم، بنابراین اسامی خاص، زمانی که به صورت «مجازی» جمع بسته می‌شوند، اسم شخص را داخل گیومه و نشانه جمع‌ها را خارج از آن قرار می‌دهیم. مثل «سعدی»‌ها یا «حافظ»‌ها. واژگان و اصطلاحات خارجی و بیگانه نیز همین وضعیت را دارند.

۴. اصل رعایت پیروی نوشتار از گفتار

این اصل بدان معنی است که همان گونه که واژه‌ای را تلفظ می‌کنیم به همان صورت نیز آن را بنویسیم؛ نه اینکه به گونه‌ای تلفظ کنیم و به گونه دیگری آن را بنویسیم. این بهترین و عالیترین وضعیت برای نگارش است؛ اما چرا در حیطه زبان و اغلب زبانها نمی‌توان واژه‌ها را همیشه همانطور که تلفظ می‌کنیم بنویسیم؟ پاسخ این سؤال به توضیح نیاز دارد.

۱. وقتی که به آوای یک حرف در یک زبان مثلاً زبان فارسی و نشانه نوشتاری آنها توجه کنیم روابط زیر را ملاحظه می‌کنیم:

الف. یک به یک: یک رابطه یک به یک میان آوا و صورت نوشتاری وجود دارد. مثل «ب» یا «د» یا «پ» که هیچ وقت غلط دیکته‌ای نیز در آنها نداریم، به خاطر اینکه رابطه یک به یک میان آوا و صورت نوشتاری آنها وجود دارد.

ب. یک به چند: هنگامی که برای یک آوا چند صورت نوشتاری وجود دارد. در این حالت غلط نوشتاری خواهیم داشت و اغلب غلطهایی املائی در چنین حالت‌هایی پیدا می‌شود. مثل، ز - ذ - ض - ظ که ما در زبان فارسی یک آوای یکسان، اما چند صورت نوشتاری برای آنها داریم. در نظر داشته باشیم که در عربی و به طور مثال در این مورد مشکلی وجود ندارد. چون آواهای آنها نیز متفاوت و یک به یک است. این هم یکی از مشکلاتی است که بر اثر قرضگیری حروف الفبا، بدون تلفظ کامل آنها در زبان فارسی پدید آمده است.

ج. چند به یک: در این رابطه برای چند آوا، یک صورت نوشتاری وجود دارد و در نتیجه باز هم غلط املائی به وجود خواهد آمد. رابطه چند به یک که در آن، چند آوا با یک نشانه نوشتاری می‌آیند، به طور مثال حرف «و» را در نظر بگیرید :

در برخی از واژه‌ها دقیقاً آن را «واو» تلفظ می‌کنیم. مثل ورد، ورود، وارد، وردنه. در برخی از واژه‌ها آن را به صورت مصوت بلند «او» تلفظ می‌کنیم. مثل دانشجو، زور، مور، گور، دود. و در برخی از واژه‌ها آن را به صورت مصوت کوتاه یا مرکب «و» تلفظ می‌کنیم. مثل دو، رو، چو، خود.

در برخی از موارد نیز آن را می‌نویسیم اما تلفظ نمی‌کنیم. مثل :

خوان	خان
خواست	خاست
خوار	خار
خواهر	خاهر
خواب	خاب
خوارزم	خارزم

یا در برخی از واژه‌های بیگانه به موارد مشابهی برخورد می‌کنیم. مثل

جورج	جرج
تلفون	تلفن
گرامافون	گرامافن
دموکراسی	دموکراسی
و غیره	

پس چرا همان گونه که تلفظ می‌کنیم نمی‌نویسیم؟ دلیل نخست این است که روابطی که میان آواها و حروف نوشتاری وجود دارد، همیشه یک به یک نیست.

۲. تغییر سریع‌تر گفتار نسبت به نوشتار

یعنی حالت شفاهی و بیانی زبان، بسیار سریع‌تر از حالت نوشتاری آن تغییر پیدا می‌کند. نوشتار چون حالت جامد و فیزیکی دارد همراه با گفتار نمی‌تواند تغییر پیدا می‌کند و در نتیجه نوعی تقدم و تأخر پیش می‌آید. به عبارت دیگر ما تمایل داریم خصوصاً در روابط چهره به چهره برای رفع نیازهای ضروری و فوری، عبارات، کلمات و واژگان را کوتاه‌تر و با سهولت بیشتری به کار ببریم. این اتفاق بر مبنای یک اصل روان‌شناختی روی می‌دهد که به آن اصل «کم‌کوشی» یا «کم‌کوششی» می‌گویند. طبق این اصل ما انسانها تمایل داریم تا جایی که ممکن است زحمت کمتری بکشیم. در واقع ابزارسازی ما انسانها به همین خاطر است. ما این کار را در حیطهٔ زبان نیز به فراوانی انجام می‌دهیم.

مثال: فاطمه را «فاطی»، اسماعیل را «اسی» و یا ابراهیم را «ابی» و ... صدا می‌زنیم و این به همین علت کم‌کوشی است. ولی فقط تا زمانی می‌توان این کار را انجام داد که جمع، دوستانه و خانوادگی است، زیرا در جای دیگر این گونه تلفظ‌ها امکان‌پذیر نیست. یعنی اصل کم‌کوشی با اصل «انتقال معنا» محدود می‌شود. پس در واژه‌هایی مثل خواهر، خوارزم یا خواب، «واو» قبلاً تلفظ می‌شده است؛ اما چون تلفظ آن با دشواری همراه بوده، شیوهٔ تلفظ آن بتدریج ساده‌تر شده است و از ضمه به فتحه عدول کرده است (واو معدوله). هنوز هم در مناطقی از کشورمان مثل همدان و اطراف آن حرف «واو» در خواهر یا «خواب» تلفظ می‌شود. بنابراین در این دسته از واژه‌ها چون برای آنها جایگزین و معادل دقیقی که همیشه بتواند به جای آنها به کار رود، وجود ندارد نمی‌توانیم آنها را صرفاً به گونه‌ای که تلفظ می‌کنیم، بنویسیم و به کار ببریم، خصوصاً آنهایی که اینک یک تلفظ و دو وجه نوشتاری دارند. مثل خوان و خان. این دسته از واژه‌ها را باید بر اساس بافت جمله و معنی واژه تشخیص بدهیم و بنویسیم.

۳- آواها نامحدود ولی حروف الفبا محدودند. این نکته مرتبط با مراحل است که خط طی کرده است.

خط مراحل اساسی زیر را طی کرده است:

- خط تصویری (نقاشی)

- ایده‌نگار

- واژه‌نگار

مثل خط چینی و ژاپنی که الان وجود دارد. به‌طور مثال در زبان چینی یا ژاپنی، پنج هزار واژه و نشانه خاص وجود دارد که برای ارتباط روزمره باید آن‌را بیاموزید. این پیچیدگی زبان مهمترین مانع کشور ژاپن برای تصاحب جهان است، ولی هنوز هم این زبان و خط را کنار نگذاشته و به‌جای آن زبان علمی و بین‌المللی روز دنیا (انگلیسی) را جایگزین آن نکرده است، دلیل آن هم از روی تعصب خام و کوتاه‌بینانه نبوده بلکه کاملاً آگاهانه بوده است

- هجایی

یعنی شکستن واژه‌ها به عناصر کوچکتر یعنی هجاها. این امر باعث می‌شود که تعداد نشانه‌ها بسیار کاهش یابد و یادگیری با سهولت بیشتری میسر شود.

- الفبایی

خط الفبایی بزرگترین دستاورد بشری است. به عبارت دقیقتر وقتی که به تعداد حروف الفبا در زبانهایی که دارای خط الفبایی هستند، توجه کنیم؛ ملاحظه می‌کنیم که تعداد این حروف بین ۲۲ تا ۴۵ نشانه در نوسان است. با این تعداد نشانه اندک، می‌توانیم بی‌نهایت متن بنویسیم و یا در نهایت سادگی و سهولت به یک کودک شش‌ساله که هیچ آموخته قبلی ندارد، در زمان بسیار اندک، نوشتن و خواندن را به‌طور مطلق یاد بدهیم. به همین دلیل است که می‌گوییم خط الفبایی از بزرگترین دستاوردهای بشری است. باید اشاره کرد که خط اولیه فینیقی ۲۲ حرف داشت (حروف ابجد) که پایه و مبنای تمام خطوط الفبایی است. سایر زبانها این خط اولیه را گرفتند و بر مبنای نیاز خود برای آواهای اضافی، نشانه‌های جدیدی را وضع کردند و افزودند و یا اینکه در شکل نوشتاری آنها تغییراتی به‌وجود آورده‌اند. مثلاً عربها زمانی که آن را گرفتند، شش

نشانه جدید بدان افزودند و ما نیز (فارسی‌زبانان) وقتی که آن را از عربها اخذ کردیم، چهار نشانه جدید به آن اضافه کردیم.

چنانکه گفتیم خطوط الفبایی بین ۲۲ تا ۴۵ نشانه دارد و در واقع مقدار آنها بسیار اندک است، اما تعداد آواهایی که ما می‌توانیم ادا کنیم و یا در طبیعت و محیط اطراف وجود دارد، بی‌نهایت است. پس برای بسیاری از آواها، نشانه نوشتاری وجود ندارد، بنابراین نمی‌توان به‌طور مطلق، پیروی نوشتار از گفتار را اجرا کرد و این به ماهیت خط الفبایی برمی‌گردد و البته مختص به یک زبان خاص، مثل زبان فارسی نیست.

علاوه براین، در برخی از زبانها - مثلاً در کشور خوهان - آواهایی وجود دارد که در زبانهای دیگر ممکن است وجود نداشته باشد.

شکستن هجاها به عناصر کوچکتر یعنی آواها، مبنای خط الفبایی است که از دستاوردهای مردم خاورمیانه و در واقع «فینیقی»ها یا لبنان کنونی است؛ اما چون حالت ابتدایی داشت یونانیها آن را گرفتند و کامل کردند و به نام خود آن را به ثبت رساندند. چنانکه واژه «الفبا» ترکیبی است از دو حرف نخست یونانی آلفا و بتا.

برگردیم سر اصل مطلب، یکی از ویژگیهای خط الفبایی «مجازبودن» آن است. یعنی هر یک از آواها از یکدیگر مجزا هستند و به دلیل همین مجازبودن ما می‌توانیم با تعداد بسیار اندک نشانه‌ها به یک امکان بالقوه بی‌نهایت دست پیدا کنیم، یعنی نوشتار به صورت مطلق.

مثال: بت - تب (چون دو آوای ب و ت در شکل آوایی از هم مجزا هستند می‌توان آنها را جابجا کرد و به همین ترتیب، با تعداد بسیار اندکی از نشانه‌ها، نوشتن را به‌طور مطلق انجام داد.

«آذری‌ها» قمقمه را گمگمه یا گاری را قاری تلفظ می‌کنند یعنی ق را به گ و گ را به ق تبدیل می‌کنند. در توضیح این نکته باید گفت: آذری‌ها نه دقیقاً گ دارند نه ق، بلکه آوایی بین این دو دارند بنابراین، بین این دو تلفظ می‌کنند و براساس شنیدار، در واژه‌های متفاوت، متفاوت عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، ما چون تلفظ صحیح واژگان خصوصاً زبانهای بیگانه را نمی‌دانیم هر جور که فکر می‌کنیم صحیح‌تر است، آنها را تلفظ می‌کنیم و یا می‌نویسیم.

مثالهایی که قبلاً به آنها اشاره کردیم مثل جورج و جرج، گرامافون و گرامافن، دموکراسی و دمکراسی و غیره ناشی از همین نکته است. اما در هنگام نوشتن آنها چگونه باید عمل کنیم؟ طبق اصل «آشناترین شکل» که کمی بعد به توضیح آن خواهیم پرداخت. اما قبل از پرداختن به اصل بعدی، یادآوری و توضیح این نکته ضروری است.

زبان هیچ واژه‌ای را تا زمانی که به آن نیاز نباشد، وضع نخواهد کرد. یعنی زبان میل به حشو و زوائد ندارد و از سوی دیگر به هر میزان واژه جدید نیز نیاز باشد طبق دو ویژگی زبان یعنی «قراردادی بودن» و «زایایی» این نیاز را برطرف می‌کند. علاوه بر این، میان واژگان هر زبانی از جمله نسبتی که وجود دارد، رابطه هم معنایی نسبی است.

مثلاً بسیاری از واژه‌ها را می‌گوییم با یکدیگر هم‌معنا یا مترادف هستند. اگر دقت کنیم هیچ دو واژه‌ای را در هیچ زبانی نمی‌توان یافت که بتوانند همیشه و در همه جا به جای یکدیگر به کار روند و یکی از تفاوت‌های اساسی میان علوم طبیعی و یا علوم اجتماعی ناشی از همین امر است. مثلاً می‌گوییم بزرگ، عظیم، کبیر، گنده و ... مترادف هستند در مثال فوق اگر در یک متن طبیعی به جای سنگ بزرگ بگوییم سنگ گنده‌ای در اینجاست مشکلی ایجاد نمی‌شود. زیرا این کلمات در علوم پایه و طبیعی می‌توانند مترادف هم به کار روند و مشکلی نیز ایجاد نکنند اما در علوم انسانی این گونه نیست. در همین مثال، به جای سنگ واژه آقا را بگذارید و بگویید: آقای بزرگی یا آقای گنده‌ای اینجاست. ملاحظه می‌کنید که از لحاظ معنایی مشکل به وجود می‌آید. واژه گنده تبدیل به یک واژه بد و توهین‌آمیز و زشت می‌شود، در نتیجه مترادف بزرگ نخواهد بود. بنابراین هیچ واژه‌ای در هیچ زبانی وجود ندارد که دقیقاً مترادف باشد به همین دلیل از لحاظ زبان‌شناسی نمی‌گوییم آنها مترادف هستند بلکه می‌گوییم دارای هم‌معنایی نسبی هستند.

در نتیجه نمی‌توانیم بگوییم در واژگانی چون خار و خوار، خاست و خواست، خان و خوان و غیره، دسته دوم را که اینک دیگر تلفظ نمی‌کنیم، در هنگام نوشتن نیز حذف کنیم. چون واژه جایگزین دیگری برای آنها نداریم. پس در این موارد فقط بر مبنای بافت جمله و معنای مورد نظر در آن بافت باید واژه مورد نظر را به کار ببریم. البته تعداد این دسته از واژگان که حالت دو وجهی دارند به تعداد انگشتان دو دست در زبان فارسی هم نمی‌رسد.

در یک نتیجه‌گیری کلی می‌گوییم، هرچند پیروی نوشتار از گفتار به طور مطلق امکان‌پذیر نیست، با این حال باید کوشش کرد واژگان را به همان گونه که تلفظ می‌شوند، نوشت.

حال به نمونه‌هایی از واژه‌های خارجی توجه کنید: جورج و جرج، گرامافون و گرامافن، دموکراسی و دمکراسی. در این خصوص باید برای به کار بردن این واژه‌ها به این نکته توجه کنید که آن واژه مربوط به کدام حیطه تخصصی و علمی است و متخصصان و عالمان آن حیطه، کدام وجه نوشتاری را ترجیح می‌دهند و آشناترین شکل در میان آنها کدام است. مثلاً وقتی به واژه دموکراسی توجه کنیم، ملاحظه می‌کنیم که عالمان و متخصصان سیاسی ما بنا به دلایل تخصصی، وجهی را که نوشتیم، ترجیح می‌دهند و به کار می‌برند.

یعنی اینکه بر مبنای ریشه واژه که ترکیبی است از دو واژه «دمو» از «دموس» و «کراسی» لاتین این واژه را به صورت «دموکراسی» می‌نویسند و نه به شکل «دمکراسی».

یا در مثال دیگر معادل حروفی عدد ۱۰۰ را صد می‌نویسم. ولی زمانی که آن را به صورت صفت نسبی به کار می‌بریم، آن را «سده» می‌نامیم. شاید در برخی از موارد نتوان حکم کرد که کدام وجه درست است. در چنین مواردی براساس اصل «آشناترین شکل» یا «اختیار اشهر» وجهی را که در میان نویسندگان و اندیشه‌مندان مأنوس‌تر و آشناتر است به کار می‌بریم، نه اینکه در چند سال اخیر چگونه به کار رفته و مشهورتر است.

۵. اصل رعایت «آشناترین شکل» یا «اختیار اشهر»

طبق این اصل می‌گوییم، هرگاه بین دو شیوه نوشتاری نتوان حکم به غلط بودن یکی از وجوه کرد، وجهی مدنظر قرار می‌گیرد که کاربرد مشهورتر و بیشتری یا شکل آشناتری دارد. با این وصف، این اصل نیز نیاز به توضیح بیشتری دارد که بدان می‌پردازیم.

ابتدا به برخی از وجوه فارسی آن اشاره می‌کنیم، یعنی در موارد کم و نادری که با دو شیوه نوشتن روبرو می‌شویم که به شکل منطقی، حکم به غلط بودن هیچ‌کدام نمی‌توانیم بدهیم.

نمونه‌های نادری هستند که شاید نتوانیم حکم به غلط بودن آنها بدهیم، ولی چون در ادبیات مکتوب ما در درازمدت و برای قرنهای طولانی - گاه بیش از ده قرن - به کار رفته‌اند و به‌طور کلی ذهن و تمام تاروپود به کار برندگان این زبان با آنها آمیخته شده است آن دسته از واژگان را نمی‌توانیم تغییر دهیم. مثال فوق (صد) از جمله این موارد است. یا نام شهر اصفهان کنونی که «سپاهان» بوده است.

۶. رعایت اصول آسان خوانی و آسان نویسی و توجه به زیبایی نوشتار و حروفچینی واژه

براساس این اصل، هرگاه پیوسته نویسی واژگان خصوصاً با دشواری نوشتن و دشواری خواندن مواجه شود، اصل آسان نویسی و آسان خوانی، ارجح است. البته این اصل نباید راه را برای سلیقه شخصی باز کند. حال به عنوان مثال به «هم» توجه کنید:

هم: پیوسته نوشته می شود یا گسسته؟

هم اگر به عنوان پیشوند بر سر بعضی از واژه ها یا دقیقتر اسمها بیاید (پیشوند اشتراک) که معنای واحد و نقش دستوری خاصی را می سازد، پیوسته نوشته می شود.

مثال: همکار، همدرس، همکلاس، هموطن، همدرد، همسایه، همزبان، همشهری، و ...

هم اگر در نقش قید و به معنی «نیز و همچنین» بیاید یعنی در معنا و نقش دستوری مستقلی به کار رود، به صورت مجزا و گسسته نوشته می شود.

مثال: هم کار می کنید هم درس می خوانید. طبیعتاً در اینجا می توانیم بنویسم همکار، همدرس.

استثناء: موارد کمی از واژگان مرکب هستند که با این اصل تعارض پیدا می کنند.

- هرگاه حرف آخر جزء اول و حرف اول جز دوم یکی باشد.

مثال: هم میهن، هم مذهب، هم مسلک. چنانکه ملاحظه می کنید در این موارد «هم» پیشوند اشتراک است و ظاهراً باید پیوسته نوشته می شوند، اما چون با اصل آسان نویسی و آسان خوانی تعارض پیدا می کنند. لذا آنها را جدا ولی با فاصله کم می نویسیم.

- هرگاه حرف اول جزء دوم با همزه شروع شود. مثال هم ارز، هم اندیش و غیره.

پس بنابراین واژه های مرکب پیوسته نوشته می شوند مگر اینکه با اصل آسان نویسی و آسان خوانی تعارض پیدا کنند.

مثالهای دیگر: هم مرز، هم اسم، هم مشرب، اسباب بازی، و غیره.

مثالهای فوق، با وجود اینکه واژه های مرکب هستند، نمی توانیم براساس اصل آسان خوانی و آسان نویسی آنها را سرهم بنویسیم. خود واژه های «آسان خوانی» و «آسان نویسی» نیز از همین جمله هستند.

۷. پرهیز از التباس و آمیختگی

طبق این اصل ما باید واژگان را بر مبنای معنا و نقش دستوری آنها به کار ببریم، به گونه‌ای که با واژگان دیگر اشتباه نشوند. به عبارت دقیقتر، واژگان از لحاظ معنایی، لباس واژه دیگری را که از لحاظ ذاتی و جوهری باهم متفاوت هستند برتن نکنند. مانند اجناس تقلبی که در ظاهر شبیه جنس اصلی هستند.

اما به نمونه‌های واقعی در حیطه نوشتار توجه کنید.

مثال: دست گیر در: ای خدای پاک و بی‌انباز و یار دست گیر و جرم ما را در گذار

یا در این جمله: چهارنفر دستگیر شدند.

آیا واژه دستگیر را در این جمله می‌توان به صورت «دست گیر» در بیت بالا نوشت؟ خیر.

یا «آنچه بود» و «آنچه هست»، را می‌توان به صورت «آن چه بود» و «آن چه هست» نوشت؟ یا «چرا» را به صورت «چه را» و «بچه» را به شکل «به چه»، نوشت؟ خیر. پس واژه‌ها باید به گونه‌ای براساس معنی و نقش دستوری، پیوسته یا گسسته نوشته شوند که با یکدیگر آمیخته و اشتباه نشوند. بنابراین پیوسته یا گسسته نویسی به میل و دلخواه نیست.

توجه: انعطاف‌پذیری عملی به سان ضریبی برای اصلهای نظری بالا

به‌رغم اصول نظری بالا، انعطاف‌پذیری عملی نیز در هنگام عمل، ضروری است. زبان یکی از پیچیده‌ترین آفریده‌های بشری و دائماً در حال تغییر است، اما تغییر آن به‌کندی صورت می‌گیرد. حال بر مبنای این مقدمات و اصول نظری، به چگونگی نوشتن در مطبوعات می‌پردازیم و به‌صورت عملی نوشتن واژگان را مطرح می‌کنیم.

فصل دوم : نکاتی درباره نگارش واژه‌ها

حرف اضافه « به »

۱. حرف اضافه " به " جدا از اسم و ضمیر نوشته می‌شود. مثال: به او، به تهران، به مدرسه، به شهر، جابه جا، یک به یک، در به در، خود به خود، به طرف، به سوی
- حرف "ب" جزء پیشین را که در صورت ترکیب با اسم، صفت یا قید می‌سازد، باید پیوسته نوشت. مثال: بخرد، بهوش، بنام، بجاء، بسزا، بسامان، بجد، بقاعده، بهنجار، بندرت، بواقع، بدقت، بخصوص
- "ب" جزء پیشین فعل، پیوسته به فعل نوشته می‌شود. مثال: بینم، بنشستی، بگو، برو، بگفتند، برفت.
- (همچنین "ن"، "م" را که از اجزای پیشین فعل هستند، باید پیوسته نوشت: نگو، نرو، نخواند، نبینی، نکن، نرو)
- اجزاء پیشین "ب، ن، م" وقتی بر سر فعلی که با "آ" آغاز می‌شود بیایند، مد (آ) از روی "ا" حذف می‌شود و به جای آن "ی" پیش از "ا" می‌آید. مثال: بیاموز، بیایند، نیاید، نیاراید، میاسا، میا،
- هنگامی که فعل با حرف "ا" آغاز شود و حرف "ب، ن، م" بر سر آن بیاید، حرف "ا" حذف می‌شود و به جای آن "ی" آورده می‌شود. مثال: بیندازم، بیفکنید، بینداز، مینداز، میفکن، بیندیش، بیفزود.
- "ب" در مواردی مانند بدین، بدان، بدانان، بدیشان، و بدو متصل نوشته می‌شود.
- حرف "ب" کلمه‌های عربی متداول در فارسی؛ مثل بلافصل، بلاشک، بلامعارض، بلافاصله، مابازاء؛ بسم ا...، بذاته، بنفسه و ... پیوسته نوشته می‌شود.
- "ب" در اوّل عبارتهای فعلی، جدا نوشته می‌شود. مثال: به کار برد، به خاطر آورد، به زانو درآمد.
- حرف "نه" در ربط و عطف جدا نوشته می‌شود، مثل نه می‌خرد، نه می‌فروشد، نه می‌بیند، نه کار می‌کند.

در ابیات زیر به اشکال مختلف "ب، به، ن، نه و م" توجه کنید :

* * *

خود گلوپند ز سیم و زر کرد	یاره و طوق زر من بفروخت
نام من، کودن و بی مشعر کرد	دختر خویش به مکتب بسپرد

از تیشه هیزم شکن واره نجار	کز من نه دگر بیخ و بنی ماند و نه شاخی
در صفحه ایام نه گل باد و نه گلزار	چون ریشه من کنده شد از باغ و بخشکید

(پروین اعتصامی)

نه کم از بلبل مستی تو، بنال ای هشیار	بلبلان وقت گل آمد که بنالند از شوق
گریه بیچارگان خوش است بنال	به ناله کار میسر نمی شود سعدی ولیک

(سعدی)

گل بیاراید و بادام به بار آید	چندگویی که چو ایام بهار آید
-------------------------------	-----------------------------

(ناصر خسرو)

چمن زادیم و از یک شاخساریم	نه افغانیم و نی ترک و تتاریم
که ما پرورده یک نو بهاریم	تمیز رنگ و بو بر ماحرام است

(اقبال)

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری دارند

(حافظ)

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی

(سعدی)

بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

(فرخی)

نه زین ظلمت همی یابم امانی نه از نور سحر بینم نشانی

(نظامی)

به جد و جهد چو کاری نمی رود از پیش به کردگار رها کرده به مصالح خویش

اگر گلی بحقیقت عجین آب حیاتی این کاری بجا و بخردانه است

حرف اضافه «بی»

۲. حرف اضافه "بی" به معنی "بدون" مثلاً بی وجود، بدون داشتن، جدا نوشته می شود. مثال: بی نظم، بی وضو، بی نظر، بی هدف، بی درنگ، بی گناه، بی شعور، بی قاعده.

• پیشوند "بی" نفی که بر سر اسم یا ضمیر می آید و صفت مرکب می سازد، باید پیوسته نوشته شود. مثال: بیزار، بیخود، بیدل، بیکاره، بیکار، بیچون (خدا)، بیهوده، بیعار، بیجا، بیچاره، بیداد، بیراه، بیراهه، بینوا.

- هرگاه در آغاز واژه‌هایی که دو یا چند دندانه دارند و با پیوستن "بی" پیشوند، کلمه نازیبا یا ناخوانا شود، "بی" را باید جدا نوشت. مثال: بی‌سامان، بی‌اساس، بی‌تربیت.

«۵»

۳. "ه"، بیان حرکت یا "های غیرملفوظ"

- در هنگام الحاق کلمه، به "ها" ی جمع فارسی، نه حذف می‌شود و نه پیوسته. مثال: نامه‌ها، خامه‌ها، خانه‌ها، جامه‌ها.
- در کلمات مرکب، جزء مابعد نباید پیوسته نوشته شود: علاقه‌مند، علاقه‌بند، دیوانه‌وش، گله‌مند، اندیشه‌مند، بهره‌مند، بهره‌ور
- در ترکیبهای وصفی یا اضافی، علامت "ء" (یای کوچک یا ملین) بالای "ه" گذاشته می‌شود: جامهٔ سیاه، خوانندهٔ روزنامه، گویندهٔ رادیو، شنوندهٔ عاقل.
- هنگام چسبیدن به "ان" (علامت جمع) به صورت "گ" درمی‌آید: بندگان، آزادگان، تشنگان.
- در اتصال به "ی" مصدری و گاهی "ی" نسبت جای خود را به "گ" می‌دهد: خستگی، تشنگی، هفتگی، خانگی، هفتگی، زندگی.
- در اتصال به "ی" نکره وحدت یا صفت ساز و یا در مواردی به "ی" نسبت، در جای خود می‌ماند و قبل از "ی"، "ا" بر آن اضافه می‌شود. مثل سرمه‌ای، روزنامه‌ای، ساده‌ای، آباده‌ای، زنجیره‌ای، دسته‌ای، نامه‌ای
- در هنگام اتصال ضمائر پیوسته یا ملکی به این صورت نوشته می‌شود: جامه‌ام، جامه‌ات، جامه‌اش، جامه‌مان، جامه‌تان، جامه‌شان.
- تذکر: حرف "ه" در پایان بسیاری از کلمات ملفوظ است و نباید آن را با "ه" غیرملفوظ اشتباه کرد. در این موارد "ه" پیوسته به حرف بعد نوشته می‌شود و در حالت ترکیب اضافه، علامت "ه" (یای مصغر) نمی‌گیرد: گروهی، عذرموجهی، متوجه مشکل، فرمانده سپاه، سازمانده، بازده، خانمان برپاده، سود ده.

«ها»

۴. "ها" (علامت جمع) به کلمه قبل از خود می‌چسبد. مثل کتابها، ماهها، کوهها، راهها، دانشگاهها، تعریفها، مگر در موارد زیر:

- بعد از کلمه‌هایی که به "ه" غیرملفوظ مختوم باشند. مثل نامه‌ها، خانه‌ها، مسئله‌ها
- بعد از نام‌های خاص مثل "حافظ‌ها"، "فردوسی‌ها"، "مولوی‌ها".
- بعد از کلمه‌های بیگانه نامأنوس، مثل "مرکانتیلیست"‌ها، "بلشویک"‌ها.
- بعد از کلمه‌ای که در گیومه قرار گرفته باشد یا با حروفی غیر از حروف متن باید چاپ شود. مثل این "ایرانی"‌ها این به اصطلاح "متمدن"‌ها.

حرف «ی»

۵. حرف "ی" در فارسی چند حالت دستوری دارد: نسبت، نکره یا وحدت، و..
- در تمام این موارد "ی" نشانه به کلمه ماقبل خود پیوسته نوشته می‌شود. مگر آنکه حرف آخر کلمه جزو حروف پیوندناپذیر باشد.
 - در اتصال به آخر کلمه‌هایی که با مصوت بلند "آ" و "و" (او) پایان می‌پذیرند، قبل از "ی" نشانه، یای دیگری (ی) افزوده می‌شود. مثل جایی، دانایی، آسیایی، دانشجویی، سخنگویی، ماهرویی، چاره‌جویی
 - اگر بعد از کلمه‌ای بیاید که به مصوت مرکب OW مختوم باشد به همان صورت "ی" نوشته می‌شود. مثل رهروی
 - اگر "ی" بعد از کلمه‌ای بیاید که به صامت "ی" مختوم باشد، پس از حذف این صامت به صورت "یی" و پیوسته به کلمه نوشته می‌شود. مثل "نی" که به کلمه "نیی" و "پی" که به کلمه "پیی" تبدیل شده است.

قاعده کلی

۶. قاعده کلی برای نوشتن کلمه‌های مرکب آن است که اجزای تشکیل دهنده کلمه به هم پیوسته شود. مثال: بزرگداشت، پنجساله، دستفروش، دانشسرا، روشندل، صاحب‌دل، نگهداری، یکشنبه، هموطن، خوشخو، همچنان، چونکه، همکار، گلزار، اینجانب.

- در کلمه‌های مرکبی که پیوسته نوشتن، سبب اشتباه یا دشواری در خواندن و نوشتن کلمه می‌شود بهتر است اجزا جدا از هم (ولی نزدیک به هم) نوشته شود. مثل مشتق‌پذیر، کین‌توزی، هم‌ارزی، هم‌منزل، یک‌کاسه، خوش‌سخن، خوش‌مشرّب، آیین‌نامه، سخن‌سنج.

- کلمه مرکبی که جزء دوم آن با "آ" شروع شود. معمولاً پیوسته نوشته می‌شود و علامت مد از حرف "ا" حذف می‌شود.

مثال: پیشامد، پیشاهنگ، خوشامد، دلارام، دلاویز

- در این مورد اگر پیوسته نوشتن کلمه سبب اشتباه یا دشواری در نوشتن و خواندن آن شود دو جزء جدا از هم نوشته می‌شود.

مثال: دست‌آموز، دل‌آزار، جان‌آفرین، دانش‌آموز، حسن‌آباد، غول‌آسا

- کلمه مرکبی که جزء دوم آن با "ا" (بی‌مد) شروع شود، جدا از هم نوشته می‌شود: هم‌اتاق، هم‌اکنون، روح‌انگیز، دل‌افسوده، دست‌افشان

- اجزای افعال و مصدرهای مرکب جدا از هم نوشته می‌شود: نگه داشته است، روان شدم، چشم‌پوشیدن، چشم‌داشتن، نگه‌داشتن.

- کلمات مرکبی که از مصدرها حاصل می‌شود سرهم نوشته می‌شود: چشم‌پوشی، چشم‌داشت، دل‌داده، نگاه‌داری، سخنرانی، نگهداری. مثال: برای گرامیداشت خاطره حافظ جشنی برپا کردند و خاطره حافظ را گرامی داشتند

- کلمه مرکبی که جزء دوم آن "شناس" یا "شناسی" باشد، جدا از هم نوشته می‌شود: زیست‌شناس، باستان‌شناسی

- در کلمه مرکب اگر حرف آخر جزء اول و حرف اول جزء دوم یکسان باشد، دو جزء جدا از هم نوشته می‌شود: زشت‌تر، خوشبخت‌تر، یک کاسه، داستان‌نویس، درون‌نگر، مهمان‌نواز، تاب‌بازی، اسباب‌بازی، هم‌میهن، فرش‌شویی، جهان‌نما.
- در ترکیبهای عربی مستعمل در فارسی، کلمه‌های مستقل جدا از هم نوشته می‌شود: ان‌شاءالله، عن‌قریب، علی‌حده، علی‌هذا، من‌جمله، مع‌هذا.

پیوسته نوشتن

۷. پیوسته نوشتن اجزای ترکیبهای وصفی و اضافی به یکدیگر، خارج از قاعده و غلط است. بنابراین اجزای آن باید جدا از یکدیگر نوشته شود. مثل شورای عالی، وزارت خارجه، خزانه‌داری کل، آذربایجان غربی، شمال شرقی، جناب عالی.
- در ترکیبهای وصفی و اضافی هرگاه مضاف یا موصوف به مصوت بلند "او" (و) یا "آ" یا "ه" (های غیرملفوظ) ختم شود به آخر آنها "ی" افزوده می‌شود. مثال: دانای روزگار، خوی نیکو، چهره خندان، خدای مهربان، آهوی دشت، جامه سیاه، موی سیاه.
- کلمه‌های عربی که آخر آنها به همزه ساکن ختم می‌شود وقتی که مضاف یا موصوف واقع شوند، همزه تبدیل به "ی" می‌شود: ابتدای کار، شعرای نامدار، فضلی ایران.

عدد

۸. عدد به معدود خود نمی‌پیوندد، لذا باید آنها را به‌طور مستقل نوشت: پنج روز، یک کتاب، دو هفته، یک ماه.
- هرگاه با عدد و لفظ دیگری کلمه مرکب ساخته شود، مانند کلمات مرکب آنها را باید پیوسته نوشت: یکنواخت، یکساله، جهان‌پنجروزه، یکدل.

ضمیر و اسم اشاره "این" و "آن"

۹. ضمیر و اسم اشاره "این" و "آن" به کلمات بعد از خود نمی پیوندند: این را، آن را، آن گاه، این است، این سو، آن طور

• هرگاه "این" "آن" با کلمه دیگری کلمه مرکبی تشکیل دهند، متصل به هم نوشته می شوند: اینجا، آنجا، آنچه، همین، همان، با آنکه، همچنان، برای اینکه.

• ترکیب "آنکه" و "اینکه" اگر به معنای "آن کس که" یا "آن چیز که" باشد، جدا نوشته می شود. مثال:

آن که پامال جفا کرد چو خاک راهم خاک می بوسم و عذر قدمش می خواهم (حافظ)

این که تو داری قیامت است نه قامت (سعدی)

کلمه «است»

۱۰. وقتی که کلمه "است" به مصوت بلند "آ" و "و" مختوم باشد، "است" بدون "ا" نوشته می شود: داناست، نیکوست.

به "است" و مشتقات آن با توجه به مثالهای زیر توجه کنید:

دانا <----- دانایم، دانایی، داناست، داناییم، دانایید، دانایند

دانشجو <----- دانشجویم، دانشجویی، دانشجوست، دانشجویم، دانشجوید، دانشجویند

آزاده <----- آزادهام، آزادهای، آزاده است، آزادهایم، آزادهاید، آزادهاند

هنری <----- هنریام، هنریای، هنری است، هنریایم، هنریاید، هنریاند

خشنود <----- خشنودم، خشنودی، خشنود است، خشنودیم، خشنودید، خشنودند

خسرو <----- خسروم، خسروی، خسرو است، خسرویم، خسروید، خسروند

• چه، که، نه (حرف نفی)، هنگام پیوستن به "است" بدین گونه نوشته می شوند: چیست، کیست، نیست.

حرف ندای «ای»

۱۱. حرف ندای "ای" را نباید به کلمه مابعد یعنی منادا پیوسته نوشت. مثال: ای خدا، ای دوست، ای فلک.

حرف «ه»

۱۲. حرف "ه" در بسیاری از کلمه‌های فارسی به صورت "ت" تلفظ می‌شود و باید به شکل "ت" نوشته شود: مراجعت، مساعدت، حیات، رحمت، زحمت، حقیقت، طبیعت، نعمت، آیت، حجت.

• حرف "ه" در پایان کلمه‌های مأخوذ از عربی در صورتی که در فارسی تلفظ نشود به صورت "ه" غیرملفوظ نوشته می‌شود: مراجعه، مساعده، علاقه، آیه، فوق‌العاده، بالفطره، فاطمه، صدیقه.

• حرف "ه" در بعضی از ترکیبهای عربی متداول در فارسی به همان صورت عربی نوشته می‌شود: دایرةالمعارف، ثقةالاسلام، روضةالصفاء، رحمةالله علیه.

پسوندهای «تر» و «ترین»

۱۳. پسوندهای "تر" و "ترین" به کلمه پیش از خود پیوسته نوشته می‌شوند: بهتر، کوچکترین، سیاهتر، آسانتر، نزدیکترین، بزرگتر، مهمتر، کمتر.

• در صورتی که کلمه پیش از "تر" و "ترین" به حرف "ت" مختوم باشد و یا کلماتی که پیوسته نوشتن، ایجاد دشواری در خواندن و نوشتن کند، جدا نوشته می‌شوند. مثل زشت‌تر، درشت‌تر، مجلل‌ترین، مفصل‌ترین

• در صورتی که کلمه پیش از "تر" و "ترین" مرکب باشد، این دو پسوند جدا نوشته می‌شوند: بدفرجام‌تر، خشمگین‌تر، روشندل‌تر.

«که» و «چه»

۱۴. "که" و "چه" جدا از کلمه بعد نوشته می‌شوند: چه کردی، چه سان، چه کنم، وقتی که، در حالی که، چنین که، در صورتی که، زمانی که، چه را.

• "که" و "چه" در کلمات مرکب، پیوسته نوشته می‌شوند: چطور، چگونه، چکاره، چقدر، چنانکه، بلکه، اینکه، آنکه، چرا.

• "چه" پسوند تصغیر همیشه به کلمه قبل می‌چسبد: بازیچه، میدانچه، تیمچه، درختچه، باغچه، دریاچه.

«را»

۱۵. "را" همواره جدا از کلمهٔ ماقبل نوشته می‌شود: فقط کلمات چرا، ترا، مرا و کرا تابع این قاعدهٔ کلی نیست: جان را، آن را، کتاب را، حسن را.

«می» و «همی»

۱۶. "می" و "همی" جدا از فعل نوشته می‌شوند: می‌گویم، می‌آمد، همی‌رفت، می‌افتاد، می‌میرد (نمی‌میرد، نمیرد مادهٔ فعل). به "می" و "همی" در ادبیات زیر توجه کنید:

نگردم همی جز به فرمان اوی	نتابم همی سر ز پیمان اوی (فردوسی)
زباغ ای باغبان ما را همی بوی بهار آید	کلید باغ ما را ده که فردامان به کار آید (فرخی)
بوی جوی مولیان آید همی	یاد یار مهربان آید همی (رودکی)
برشاخ امید اگر بری یافتمی	هم‌رشتهٔ خویش را سری یافتمی (خیام)
زانکه هر بدبخت خرمن سوخته	می نخواهد شمع کس افروخته (مولوی)

«هم»

۱۷. "هم" (پیشوند اشتراک) همیشه پیوسته به کلمهٔ بعد نوشته می‌شود: هماهنگ، هماواز، همچنین ، همچنان، همزبان، همدل، همکار

• "هم" (پیشوند اشتراک) در صورتی جدا نوشته می‌شود که کلمهٔ بعد از آن با حرف "م" شروع شده باشد: هم‌مذهب، هم‌میهن، هم‌مسلك

• "هم" (قید) جدا از کلمهٔ ماقبل نوشته می‌شود: من هم به مدرسه رفتم، هم او پرسید، این هم از آنهاست.

«هیچ»

۱۸. "هیچ" جدا از کلمه بعد نوشته می شود: هیچ کس ، هیچ کدام ، هیچ وقت، هیچ گاه، هیچ یک.

حرف صامت «ی»

۱۹. هرگاه پس از حرف صامت "ی"، مصوت بلند " - ی" بیاید هر دو حرف "ی" نوشته می شود: پویدن، روییدن، بوییدن، پایین، چایی.

«تنوین»

۲۰. "تنوین" مخصوص کلمات عربی است و به کاربردن آن در واژه های فارسی و غیرعربی درست نیست. مثل ناچاراً، جاناً، زبناً، دوماً، گاهاً، تلفناً، تلگرافاً به ترتیب و به بنای، جانی، زبانی، دوم، گاهی، تلفنی، تلگرافی می آید.

• کلمه های عربی که دارای تنوین نصب باشند، مختوم به الف نوشته می شوند: همچون: عملاً، قطعاً، سهواً واقعاً، عمداً

• بهتر است به جای کلمه های تنوین دار عربی معادل های مرکب فارسی به کار برده شود. مثلاً به جای فوراً، سریعاً، تدریجاً، تقریباً، اتفاقاً، شدیداً، اجمالاً، حقیقتاً، ضرورتاً، کلاً بنویسیم بسرعت، بتدریج، بتقریب، اتفاقی، بشدت، باجمال، عاقبت، ضروری، بکلی.

• کلماتی که در عربی به "ة" ختم می شوند و تنوین دارند مثل جسارَةً حقیقهً صراحهً ضرورهً به صورت جسارتاً، حقیقتاً، صراحتاً، ضرورتاً نوشته شوند.

«الف» مقصوره

۲۱. «الف» مقصوره برخی کلمات عربی همچنانکه الف تلفظ می‌شود به صورت «الف» هم نوشته می‌شود مثل اعلی، بلوی، تقوی، شوری، هوی، قوی، فتوی، مبتلی، معلی به ترتیب به صورت اعلا، بلوا، تقوا، شورا، هوا، قوا، فتوا، مبتلا و معلا نوشته می‌شوند.

• اسمهای خاص مصطفی، مرتضی، موسی، عیسی، مجتبی، یحیی و واژه‌های حتی، علی والی چه به تنهایی و چه در ترکیبهایی علی ا...، حتی المقدور و... به همین صورت نوشته می‌شوند.

• اسم مختوم به الف مقصوره، چون صفت یا مضاف‌الیه بگیرد، با آن نظیر اسمهای فارسی مختوم به الف رفتار می‌شود: یحیای برمکی، عیسای مسیح، موسای کلیم

• اسمهای خاص اسماعیل، ابراهیم، رحمان، اسحاق، هارون در فارسی به همین شکل نوشته می‌شوند.

واو صامت و واو مصوت

۲۲. کلمه‌های کاووس، طاووس، داوود، سیاووش، که یک واو صامت و یک واو مصوت دارند بهتر است هر دو واو را در نوشتن حفظ کنیم.

«همزه»

۲۳. «همزه» عربی در فارسی به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

در اول کلمه عیناً مثل همزه در آغاز کلمات فارسی مانند او، آن، ایران، اعظم، انس، اسم، ایمان و..

در وسط و آخر کلمه پس از مصوت کوتاه «اَ» (فتحه): رأس، رأفت، مأخذ، مبدأ، منشأ، ملجأ، مأمن، مستأجر، تأثیر، خلأ

همزه آخر این نوع کلمات هنگام چسبیدن به «ی» نسبت یا وحدت به صورت «ئ» یا «ء» در می‌آید: مبدلی، خلئی، منشی

در وسط کلمه میان مصوت کوتاه «اَ» (فتحه) و مصوت بلند آ: منشآت، مآل، آخذ، مآثر، لالی

در وسط کلمه پس از صامت و پیش از مصوت بلند «آ»: مرآت، قرآن

در وسط کلمه پس از مصوت کوتاه «اُ» به شکل «ؤ» نوشته می‌شود: مؤمن، رؤیت، رؤیا، مؤذن، مؤنث، مؤسس ، سؤال

در وسط کلمه، غیر از موارد مذکور، «ئ» یا «ئ» نوشته می‌شود مثل:

پس از مصوت کوتاه «اِ» یا کسره: بئر (چاه)، ائتلاف، تخطئه، توطئه، لئام، تئاتر، رئال، نئون، اورلئان.

پس از مصوت کوتاه «اَ» یا فتحه: مسئله، هیئت، قرائت، جرئت، دفاتت، اسائه، ارائه، ژوئن، پنگوئن

پیش از مصوت کوتاه «اِ»: مسائل، مصائب، قائل، علائم، قائم، قائمه، خائف، ملائکه، کائنات، سوئد، سوئز، رافائل، بوسوئه.

همزه فوق را فارسی زبانان در بیشتر موارد باصوت «ی» تلفظ می‌کنند و به شکل «ی» می‌نویسند: جایز، زایل، عواید، شمایل، طایر، فضایل، نایل، نایب، طایفه، قصاید، فواید، غایب و...

پیش از مصوت بلند «یو» (U): شئون، رئوس، مرئوس، کاکائو، زئوس، شائول، سئول، رئوف

پیش از مصوت کوتاه «اُ» (O): مائو، لائوس، لئون، تئودور، نئون، ناپلئون، ژئوفیزیک، لئوپولد، بورنئو. مورد مذکور فقط مربوط به کلمه‌های مأخوذ از زبان‌های عربی است.

همزه متحرک وسط کلمه پیش از مصوت بلند «ی»: لئیم، رئیس، میکائیل، عزرائیل، اسرائیل، تیفوئید، پروتئین، بمبئی، آلكالوئید

همزه پایانی فقط در کلمه‌های مأخوذ از عربی به کار می‌رود و شیوه املای آن در فارسی به شرح زیر است:

پس از مصوت کوتاه «اَ»: مبدأ، منشأ، ملجأ، خلا.

پس از مصوت کوتاه «اُ» به صورت «ؤ» نوشته می‌شود: لؤلؤ، تلالؤ.

غیر از دو مورد بالا به صورت «ء» نوشته می‌شود: جزء، سود، شیء. همزه این دسته از کلمات هنگام چسبیدن به «ی» نسبت و یا وحدت به صورت «ذ» نوشته می‌شود: جزئی، سوئی، شیئی.

همزه پایانی پس از مصوت بلند «ا» (a) حذف می‌شود: ابتداء، انتها، انشاء، املا، امضا، اجرا، انقضاء، انبیا، احیا، وزرا

در مواردی که به صورت ترکیب اضافی به کار رود به «ی» بدل می‌شود: ابتدای کار، املاهای فارسی، انقضای مدت، وزرای خارجه

در بعضی از کلمات وقتی که «ی» نسبت به آن افزوده شود، تبدیل به «و» (V) می‌شود: سماوی، مینوی، کیمیاوی

همزه در واژه‌های فارسی هرگز در میان یا پایان کلمه قرار نمی‌گیرد (جز در مورد کلمه زائو): آیین، پایین، موین، بوییدن، پوییدن، جوییدن، بفرمایید.

فصل سوم: شیوه نگارش اعداد و ارقام در مطبوعات

در موارد زیر برای شمارش از حروف استفاده می‌شود:

• اعداد یک رقمی. تصادف جاده شیراز پنج کشته به جای گذاشت.

استثناها: در تیتراژ می‌توان از عدد یک رقمی استفاده کرد یا همچنین در جدولهای آماری، نتایج مسابقات ورزشی، نتایج انتخابات، در مقیاسها از قبیل لیتر، متر، کیلو، میل، فرسنگ، مبلغ، درجات، مواد قانونی، تصویبنامه‌ها، صفحات کتابها؛ شماره شناسنامه‌ها، تاریخ تولد، شماره تلفن، شماره اتومبیلها، شماره ساختمانها، بلوکهای ساختمانی و پلاک خانه‌ها.

شماره‌هایی که با نشانه اختصاری همراه است مثل ج ۲، ص ۲۰، اف. ۴؛ درجه حرارت؛ قد؛ وزن؛ تاریخ سال و ماه؛ ساعات روز.

• اعداد در آغاز سطر: دوازده نفر به اتهام سرقت دستگیر شدند.

• اعداد تقریبی (تخمینی): دو سه نفر دانشجو، دو تا سه کیلو هروئین.

• اعداد ترتیبی: قرن چهارم، سده بیستم، نخستین سال، سومین سال، دوره دوازدهم.

• شماره راهها، خیابانها، کوچه‌ها و میادین باید با عدد ترتیبی نوشته شود: خیابان ششم، کوچه سوم، فلکه چهارم.

• اعداد کسری: یک سوم، یک صدم، دودهم.

• اعداد غیرآماري: صدبار گفتم، هزار باید یادآوری کردم.

• کلمات مرکبی که به کمک عدد ساخته شود (اسم، صفت یا قید مرکب): هزار پا، شش دانگ، دوجین، هزار چهره، صد ساله، جوجه یک‌روزه، چهارشنبه، یکشنبه، پنجشنبه.

• برای شمارش اعداد درشت (اعداد پنج رقمی و بیشتر) از ترکیب عدد و حروف استفاده می‌شود: ۲۵ هزار و ۶۲۸ ریال؛ ۷۲۵ هزار و ۶۲۵ ریال؛ یک میلیون و ۲۳۴ هزار و ۵۶۷ ریال.

• در تنظیم خبرها به جای علامتهای اختصاری نشانه کمیتهای فیزیکی نظیر طول، وزن، زمان، درجه و... بهتر است از خود کلمات استفاده شود: ۲۵ سانتیمتر، ۷۵ درصد، ۱۴ کیلوگرم.

فصل چهارم : چند نکته مهم دستوری

• یک یا چند کلمه که بین آنها رابطه و نسبتی وجود داشته باشد و بتواند معنی واحد کاملی در ذهن شنونده ایجاد کند، جمله نام دارد؛ یا به عبارتی دیگر، بیان حکم درباره کسی یا چیزی را به ایجاب یا سلب جمله گویند.

• از حیث فعل، جمله سه نوع است: فعلی، اسنادی و بی فعل، در جمله اسنادی، مسند فعل نیست، بلکه صفت، اسم یا ضمیر است: فردا جمعه است یا حسین اوست. در جمله بی فعل، فعل به قرینه و یا به حکم ساختمان خاص جمله و عرف به زبان نمی آید: خدا حافظ، ایستادن ممنوع.

• جمله حداقل از دو جزء تشکیل می شود: فعل و فاعل (نهاد یا مسندالیه)؛ مانند خاطره آمد، ممکن است هر دو جزء در یک کلمه باشد: گفتم.

• ارکان جمله

مسندالیه (فاعل یا نهاد): کسی یا چیزی است که فعل یا صفت یا حالتی را بدان نسبت دهند.

مسند: فعل یا حالت یا صفتی است که به ایجاب یا سلب به مسندالیه نسبت داده شود.

رابطه: دو پایه یا رکن جمله یعنی مسندالیه و مسند را به هم مربوط می سازد.

• وابسته های جمله: قید، مفعول بی واسطه، مفعول با واسطه.

• نحوه قرار گرفتن ارکان و وابسته ها در جمله

۱. قید (تمنا، تأسف، زمان و قیدهای مربوط به تمام جمله)،

۲. مسندالیه یا فاعل، ۶. مسند، و

۳. مفعول بی واسطه، ۷. رابطه.

۴. مفعول با واسطه،

۵. قیدهای وصفی (کیفیت، چگونگی، حالت)،

- قیدهای تمنا، تأسف، زمان و قیدهای مربوط به تمام جمله، همچنین می‌توانند پس از مسندالیه یا فاعل نیز بیایند.

این نظم طبیعی جمله در زبان فارسی است که آن را در اصطلاح دستوری "جمله مستقیم" گویند. هرگاه بنابه ضرورت شعری یا در نثرهای مصنوع، جای ارکان و اجزا دگرگون شود، بدان "جمله غیرمستقیم" یا "مقلوب" گویند.

- به‌طور کلی باید جمله‌ها را به‌صورت مستقیم نوشت و از نگارش جمله‌های مقلوب پرهیز کرد.

- **مطابقت زمان افعال:** باید وحدت زمان افعال و مطابقت زمان آنها با یکدیگر مورد توجه قرار گیرد.
- **مطابقت فعل با فاعل:** هرگاه مسندالیه، جاندار باشد، فعل در مفرد و جمع با آن مطابقت می‌کند.
- اگر فاعل غیرجاندار باشد، می‌توان فعل را مفرد یا جمع آورد. مثال: برگهای درختان ریخت.
- هرگاه فاعل یکی از اسمهای جمع نظیر ملت، گروه، دسته و مانند آنها باشد، فعل به صورت مفرد آورده می‌شود. کلمه "مردم" در این مورد استثناست.
- هرگاه کلماتی که بر تعداد مبهم و نامعینی از افراد دلالت کند، فاعل جمله قرار گیرند، فعل آنها به صورت جمع می‌آید. مثل همه آمدند، برخی گفتند.
- هرگاه فاعل غیرجاندار را به جاندار تشبیه کنند، فعل آن را جمع می‌آورند. مثل ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند، یا کوهها در برابر عظمت پروردگار سرتعظیم فرود می‌آورند.
- گاهی نیز برای احترام به کسی که اسم او فاعل قرار گیرد، فعل را جمع می‌آورند.
- **مطابقت صفت با موصوف:** در زبان فارسی برخلاف زبان عربی، صفت با موصوف خود در جمع مطابقت نمی‌کند و همیشه مفرد است مگر آنکه جانشین اسم شود. مثل مردان دانا گفته‌اند یا دانایان گفته‌اند.

• حذف فعل به قرینه:

- حذف به قرینه لفظی: طایفه دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته.
- حذف به قرینه معنوی: باران رحمت بی‌حسابش همه جا رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده

توجه: فعل در تمام جمله‌ها باید مشترک باشد.

- فعل وصفی: هرگاه فعلی به صورت صفت مفعولی و در معنی فعل به کار رود، آن را فعل وصفی یا وجه وصفی گویند.

مثال: رنجها برده، سختیها کشیده، به نیروی ایزد آن را به پیکر فارسی درآوردم.

توجه: از به کاربردن فعل وصفی خودداری کنید و در صورتی که به کار می‌برید به نکات زیر توجه کنید:

- باید فاعل فعل وصفی و فعلی که در آخر جمله می‌آید، یکی باشد.

- باید بعد از فعل وصفی، حرف ربط «و» را حذف کرد.

- در یک عبارت بیش از دو فعل وصفی مورد استفاده قرار نگیرد.

- افعال از حیث زمان با هم مطابقت داشته باشند.

- قاعده‌های جمع‌بندی. هر یک از نشانه‌های جمع، خواه فارسی («ها» و «ان») و خواه عربی («ات»، «ین»، «ون» و مکسر) جایی برای خود دارند و نمی‌توان از همه آنها یکسان استفاده کرد.

- جمع‌بستن واژه‌های فارسی با نشانه «ات» عربی غلط است. مثل باغ، کوهستان، نگارش، گزارش، آزمایش، دستور، کارخانه، روزنامه، و همچنین است واژه‌های غیرعربی، مثل ییلاق، قشلاق و...

- از جمع بستن واژه‌های فارسی به سیاق جمع مکسر در عربی باید پرهیز کرد. مثل استاد، بندر، قشر، ارمنی، کرد، ترک و...

- در جمع بستن اسمهای معنی یا جمادات نمی‌توان از نشانه «ان» استفاده کرد.

- اجزای رستنیها، فراورده‌های حیوانی و گیاهی، اعضای فرد بدن و مایعات با «ها» جمع بسته می‌شوند.

- واژه‌های عربی را می‌توان و بهتر است با نشانه‌های جمع فارسی، جمع بست. به جای دو نشانه «ین» و «ون» عربی بهتر است از نشانه «ان» بهره گرفت.

- «یت» نشانه مصدر جعلی در زبان عربی: از افزودن این نشانه به آخر کلمات فارسی نظیر ایران، من، دو، رهبر و... باید پرهیز کرد.

فصل پنجم : نشانه گذاری

رای اینکه نویسنده بتواند منظور، مقصود، احساسات و عواطف خود را به خواننده بیان کند و او را در درک مفهوم، درستی دریافت و سهولت خواندن یاری کند باید از نشانه‌هایی بهره گیرد که به اختصار به نشانه‌ها و کاربرد آنها اشاره می‌کنیم:

ویرگول (،)

مکث، فاصله و درنگ کوتاه. هرگاه در یک جمله، چند اسم، صفت، عدد یا کلمات متعاطف دیگر که دارای اسناد واحدی هستند، و یا به‌طور کلی در هر جای نوشته که احتمال بدخوانی باشد، از ویرگول باید بهره گرفت. - فردوسی، نظامی، سعدی و حافظ از ستارگان ادب فارسی هستند.

جمله‌های معترضه بین دو خط تیره (-) قرار می‌گیرند و جمله‌های دعایی میان دو ویرگول: علی، علیه‌السلام، ...

نقطه ویرگول (؛)

مکث طولانی. برای جدا کردن دو عبارت یا جمله‌هایی که با هم پیوند دارند و در عین حال از معنی و مفهوم برخوردارند و یا ظاهراً مستقل هستند
کامل از نقطه ویرگول بهره می‌گیرند. مثال:

- تهران قدیم شهری بود آبادان؛ قناتهای متعدد داشت.

- فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر؛ که این، دام زرق نهاده است و آن، دامن طمع گشاده.

- تا بیمار را صحتی شامل پدید نیامد، از خوردنی مزه نیابد؛ رحمان، تا بارگران ننهد، نیاساید؛...

- دعا فقط صحنه خواندن خدا نیست، که عرصه شناختن او هم هست؛ مونولوگ نیست، دیالوگ هم هست؛...

- در دعا هم از نیاز عاشق می‌رود، هم از ناز معشوق؛ هم از احتیاج این، هم از اشتیاق او؛ هم از محبت، هم از معرفت؛ هم از انس، هم از خوف؛ هم از توبه و انابت، هم از کرم و اجابت؛...

نقطه (.)

جدا کردن جمله‌ها، مکث کامل و برای جدا کردن سرواژه‌ها.

- در نومیدی بسی امید است.

- ه. ق

- بی.بی. سی

دو نقطه (:)

درآوردن شاهد، نقل قول، مثال، معنی و شرح و توضیح و تفسیر لغتی یا مطلبی.

- دکارت می‌گوید: می‌اندیشم پس هستم. مثال: شب و روز، زشت و زیبا. و... متضادند.

- برد: سرما.

- دو کس را حسرت از دل نرود و پای تغابن از گل برنیاید: تاجر کشتی شکسته و وارث با قلندران نشسته

- و این شراب بر انواع است: شراب محبت؛ شراب عشق؛ شراب وصال؛ و شراب جمال.

گیومه (« »)

هرگاه از دیگران، مطلبی را بدون دخل و تصرف نقل کنند و یا برای تمیز و جدا کردن کلمات، ترکیبات و اسامی خاص، در مقام طنز، در بیان عنوان مقاله‌ها، آثار هنری، فصلها و بخشهای یک کتاب و نظایر آن از گیومه بهره می‌گیرند.

- سقراط: «مسرت حقیقی چیزی است که موضوعش راست دلپسند، و صورتهای قشنگ باشد و اغلب چیزهایی که از روایح دلاویز تولید می‌شود.»

- «حقوق بشر»

- «آزادی»

- «دانشمند محترم» از محصولات خاص کشور است.

- «هملت» اثر جاویدان «شکسپیر»

پرسش؟

- در پایان جملات پرسشی مستقیم: به چه می‌اندیشی؟

- جانشین پرسشی و پرسش غیرمستقیم: کدام را می‌پسندی؟ سبز یا آبی؟

- در نشان دادن تردید و ابهام: وفات سنایی را سال ۵۲۵ (؟) بیان کرده‌اند.

دو کمان () به معنی «یا» و «یعنی».

- در آوردن نام سابق کسی یا جایی: ارومیه (رضائیه)

- در ذکر سال وقوع حادثه یا تاریخ تولد و مرگ: بافقی (متوفی به سال ۹۹۱ ه. ق)

- برای نشان واقعه‌ای که مکان آن ناآشناست: زلزله گرمی (شمال شرقی اردبیل) را لرزاند.

- تعیین تاریخ دقیق واقعه یا حادثه: دیروز (یکشنبه) بوتو کشته شد.

- در نشان دادن علائم اختصاری جمله‌های دعایی: حضرت محمد (ص)؛ حضرت مسیح (ع).

- در نشان دادن معادل لاتین واژه‌ها: ارتباط (Communication)

تعجب (!)

برای نشان دادن تعجب، تحسین، تأسف، دعا، ندا، تمنا و آرزو، تحذیر و تنبیه، تمسخر و به طور کلی احساسات و حالات روحی به کار می‌رود.

خط فاصله (-)

- کلمات مرکبی که در آخر سطر جا نگیرند.
- در معنی «تا»: تهران - مشهد یا ۱۰-۸
- ترتیب مطالب: الف - ب - ج - یا ۱-۲-۳-
- در آغاز و پایان جمله معترضه
- اسمها و عبارتهای ترکیبی: اجتماعی - اقتصادی یا فرهنگی - ورزشی
- در گفت و شنود دو نفره به جای گفتم و گفت.
- در ارائه منبع خبر: لندن - رویترز
- برای جدا کردن حروف الفبا یا اعداد: الف - ب - ب - ... یا ۱-۲-۳-...

سه نقطه یا تعلیق (...)

برای نشان دادن بریدگی و گسیختگی، حذف کلمات رکیک، کلمات ناخوانا و جافتاده در کتابهای خطی، گسیختگی در تلفظ، و نظایر آن از سه نقطه استفاده می‌شود.

در قلاب []

توضیح درباره نوشته یا اضافه کردن مطلب به نقل قول دیگران. مثال: «... اینها را آنها [خدایان] مطابق فرامین لازم، حواس عقلانی و... آمیختند و آدمی را ساختند.»

یک ستاره (*)

- ارجاع و زیرنویس و ایجاد فاصله میان مصراع یک بیت شعر.
- در ابتدای کلمه‌ها و جمله‌هایی نظیر تذکر، توضیح و نظایر آن.

ممیز (/)

جداکردن اعداد اعشاری و برای جداکردن سالهای هجری شمسی و قمری و میلادی و جداکردن سوره‌ها و آیه‌ها.

- صائب تبریزی در تاریخ ۱۰۱۶ ه. ق / ۱۶۰۷ م. متولد شد.

- (قرآن کریم ، ۳۸/۴۲)

فلش (←) یا (→)

به معنی نگاه کنید و استحصال تدریجی. آذین ← آذینه ← آدینه

سه ستاره (***)

برای پرداختن به مسئله جدید در نوشته که با فاصله دو سطر از مطلب قبلی می‌آید.

دو ابرو ({})

برای ایجاد موازنه بین یک کلمه در برابر گروهی از کلمات یا اعداد :

بیمارستان: ۲۴۲ }
مطب: ۴۲۲ } تلفن
منزل: ۲۲۴ }

نشانه تکرار (")

برای صرفه جویی در وقت و پرهیز از تکرار کلمات :

آقای علی ...

" محمد ...

پایان خبر یا مطلب (#)